

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



ادبیات فارسی

(بخوانیم)

پایه هشتم

دوره اول متوسطه پیش حرفه‌ای



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرایند تولید برنامه درسی مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند و طرح‌ریزی شده‌ای است، که تلاش دارد ابعاد چهارگانه زیر نظام برنامه درسی (طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی) را در یک فعالیت منسجم، هماهنگ با غایت و اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی سازماندهی نماید.

در تدوین محتوای کتب دانش‌آموزان با نیازهای ویژه که بخشی از فرایند برنامه‌ریزی درسی است، سعی شده تا ملاحظات ساحت‌های تربیتی حاکم بر فلسفه تعلیم و تربیت که ناظر بر رشد و توانمندی دانش‌آموزان برای درک و فهم دانش پایه و عمومی، کسب مهارت‌های دانش‌افزایی، به‌کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی، توان تفکر انتقادی، آمادگی جهت بروز خلاقیت و نوآوری و نیز کسب دانش، بینش و تفکر فناورانه برای بهبود کیفیت زندگی است، مورد توجه قرار گیرد. این محتوا با فراهم نمودن فرصت‌های مناسب برنامه درسی ضمن تأکید بر انعطاف در عین ثبات و همه‌جانبه‌نگری و توجه به هویت ویژه متریبیان با نیازهای خاص، زمینه‌ساز دستیابی دانش‌آموزان به کسب شایستگی‌های لازم (توانمندی‌ها، مهارت‌ها) می‌باشد.

امید است این محتوا در تحقق اهداف مؤثر باشد و معلمان عزیز و گرامی با بهره‌گیری از این کتاب بتوانند فراگیران را در دستیابی به صلاحیت‌های فردی و اجتماعی یاری نمایند.

این کار بزرگ حاصل همکاری صمیمانه کارشناسان سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی و گروه‌های تألیف کتاب‌های درسی می‌باشد، شایسته است از تلاش و مساعی این عزیزان و همکاران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت متبوع که در مراحل چاپ و آماده‌سازی ما را یاری داده‌اند، تقدیر و تشکر نماییم. در اینجا از همه همکاران و صاحب‌نظران درخواست می‌نمایم، تا نظرات و پیشنهادهای خود را در خصوص این محتوا به این سازمان منعکس نماید.

معاون وزیر و رییس سازمان

آموزش و پرورش استثنایی کشور

همکار گرامی

خدا را سپاس می‌گوییم که توانستیم کارتهایه و تولید کتاب فارسی را براساس آخرین دستاوردهای آموزشی به انجام برسانیم، امیدواریم که ره آورد آموزش این کتاب‌ها بهبود رشد و اعتلای آموزش این گروه از دانش‌آموزان باشد و همت بلند شما افقهای تازه و روشنی را فرا روی ما بگشاید.

در استفاده از این کتاب که با ساخت، رویکردی نو تألیف شده است به نکات زیر توجه کنید:

۱- در کتاب به هر چهار مهارت زبانی (گوش دادن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن) به یک میزان توجه شده است و به همین دلیل کتاب فارسی شامل دو کتاب بخوانیم و بنویسیم است و اهمیت هیچ یک کمتر از دیگری نیست بنابراین در تدریس هر دو کتاب توجه و دقت یکسان لازم است.

۲- در هر فصل دو درس گنجانده شده است. که ساختار حول موضوعات (تحمیدیه، نهادها، اخلاق فردی و اجتماعی، نام‌ها و یادها، سرزمین من، اطلاعات و ارتباطات و نیایش) شکل گرفته است.

۳- در هر درس فعالیت‌های مختلفی پیش بینی شده که عبارتند از: درک و دریافت، بین و بگو، بگردو پیداکن، واژه‌آموزی، نکته، جمله‌سازی، فعالیت ویژه شامل: (لطیفه، جدول، چیستان و...)

۴- به منظور کمک به تقویت خط دانش‌آموزان و توانایی خوانانویسی توسط آنان در این کتاب از دو نوع خط استفاده شده است یکی خط خواندن و دیگری خط نوشتن. خط خواندن همان خطی است که بسیاری از کتاب‌های درسی با آن نوشته می‌شود و خط نوشتن خطی است که نوشتن تحریری را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهد. برای نوشتن خط تحریری نیاز به آموزش جداگانه نیست. بلکه مبنای تمرین عملی دانش‌آموز و نمونه برداری از روی کتاب است. بنابراین ضرورتی برای برگزاری کلاس آموزش خط نیست.

۵- متن‌های روان خوانی که در بخش آخر هر فصل منظور شده است صرفاً برای تقویت مهارت خواندن دانش‌آموزان و به منظور تشویق ایجاد انگیزه برای مطالعه است بنابراین املاء و رونویسی، تمرین، پرسش امتحانی از این متن‌ها به عمل نمی‌آید.

۶- فعالیت کتاب بخوانیم فقط به منظور بحث و تبادل نظر گروهی و تقویت مهارت‌های شفاهی دانش‌آموزان است و نیاز به نوشتن پاسخ آنها در کتاب نیست.

۷- از همکاران محترم درخواست می‌شود قبل از تدریس کتاب، کتاب راهنمای معلم را به دقت مطالعه نمایند.

۸- لازم است دبیران گرامی، خانواده‌ها را با کتاب و روش‌های آموزش آن آشنا کنند تا هماهنگی آموزشی بین خانه و مدرسه ایجاد شود.

که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

فهرست

درس اول : خدای بی همتا.....۹

فصل اول نهادها

درس دوم : بانک ۱۵

درس سوم : زنگ ورزش ۲۱

روان خوانی : ستاره ۲۶

فصل دوم اخلاق فردی و اجتماعی

درس چهارم : امانت داری ۲۹

درس پنجم : درخت صبور ۳۵

روان خوانی : خدا ، بهار و گل ها ۴۱

فصل سوم نام‌ها و یادها

- ۴۷..... درس ششم: محمد بن زکریای رازی
۵۳..... درس هفتم: پروین اعتصامی
۵۸..... روان خوانی: گنبد امام رضا (ع).....

فصل چهارم سرزمین من

- ۶۱ درس هشتم: میهمانی خدا
۶۷..... درس نهم: کرمان
۷۲..... روان خوانی: اولین افطار.....

فصل پنجم اطلاعات و ارتباطات

- ۷۵ درس دهم: عضویت در کتابخانه
۸۱ درس یازدهم: کانون
۸۷..... روان خوانی: کتاب شعر.....
۸۸..... درس دوازدهم: نیایش.....





خدای بی همتا

ای خدا! ای خدای پاک و بزرگ!
ای خدا! ای خدای بی همتا!
ای خداوند آسمان و زمین
ای خداوند درّه و دریا
من فقط بنده و مطیع* توأم
ای خداوندِ قادر* و دانا
از ره* لطف* و مهربانی خود
تو به من راه راستی بنما*



«حجّتی کرمانی»





درک و دریافت

- ۱- چند نمونه از آفریده‌های خدا را که در این درس آمده است نام ببرید .
- ۲- چند صفت از صفات خداوند را که در این درس آمده است را بگویید؟
- ۳- منظور از « بنده و مطیع خداوند بودن» چیست ؟
- ۴- شما چگونه با خدا حرف می‌زنید؟



بگرد و پیدا کن

- کلمه‌های تازه‌ی درس را پیدا کنید و بخوانید.

ببین و بگو



به تصویرهای زیر نگاه کنید و در مورد نعمت‌های خداوند در کلاس صحبت کنید .





فَعَالِيَّت وِيژِه



- در باره ی این تصویر، دو جمله بنویسید .

.....

.....

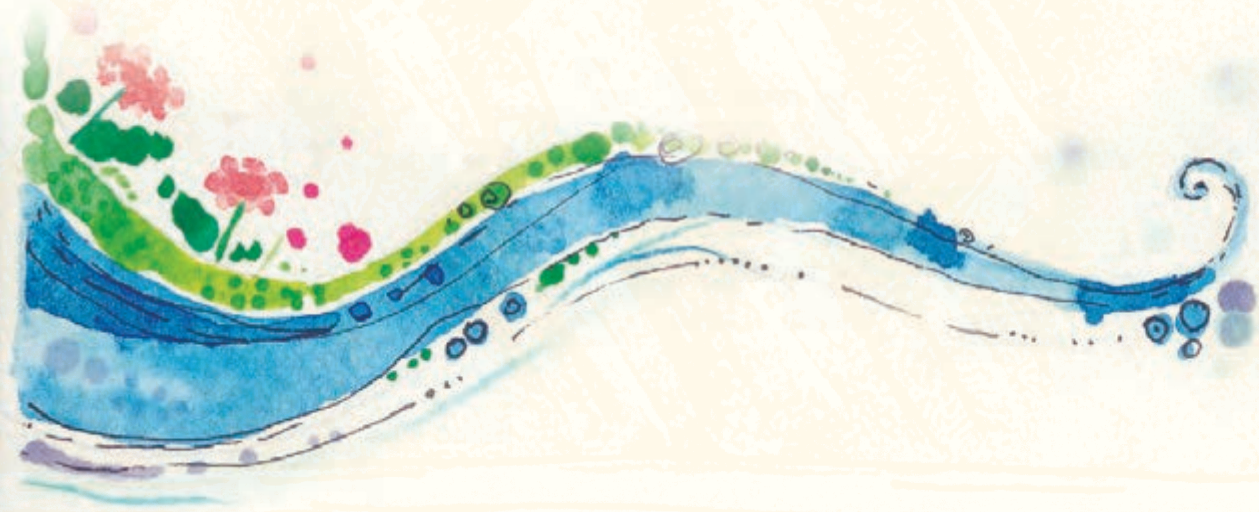
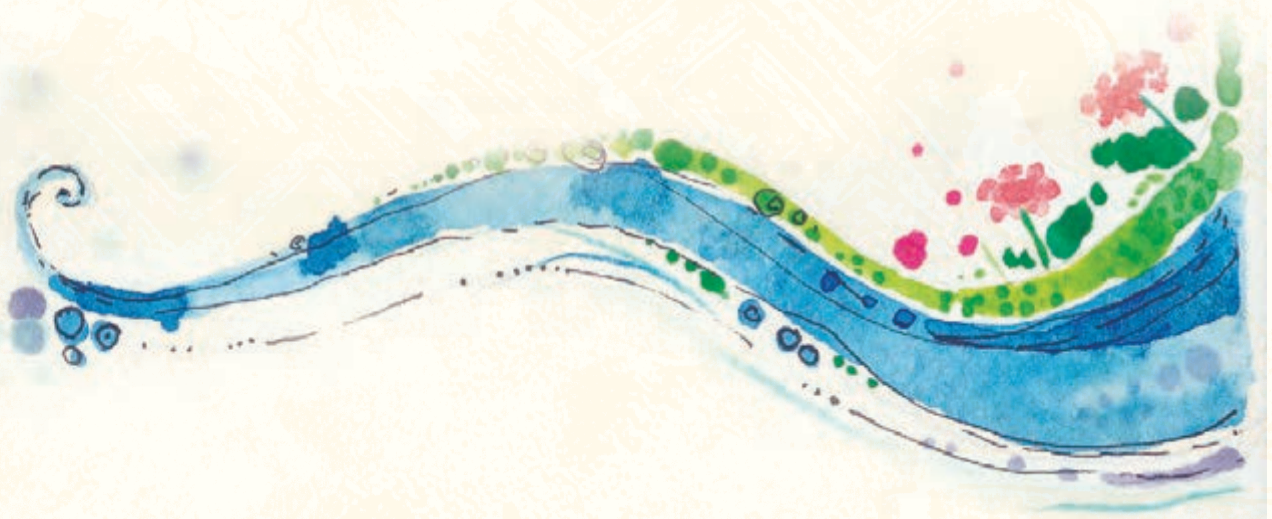
.....

.....

- یکی از نعمت‌های خداوند را نقاشی کنید.

فصل اوّل





بانک

۲





آن روز حسین و مادرش به بانک رفتند. مادر بعد از این که حقوق خود را از دستگاه ابربانک گرفت، به داخل بانک رفت تا برای حسین حساب پس انداز باز کند. از دستگاه نوبت گیر شماره گرفتند و منتظر ماندند. حسین به دیگران نگاه کرد، بعضی از آن‌ها به بانک پول تحویل می‌دادند و بعضی هم پول دریافت می‌کردند. او که قبلاً به بانک نیامده بود، با تعجب از مادر پرسید: بانک برای



مردم چه کاری می‌کند؟
مادر جواب داد: بانک برای رفع* نیازهای مردم وظایف* زیادی برعهده* دارد. مثلاً به آن باجه نگاه کن!
مردم قبض‌های* آب، برق، گاز و تلفن را آن‌جا پرداخت می‌کنند.
البته راه‌های دیگری هم برای پرداخت قبض‌ها وجود دارد. ما می‌توانیم قبض‌ها را از طریق باجه‌های خود پرداز پرداخت کنیم.

مادر برای باز کردن حساب به کنار باجه پس انداز رفت و ادامه داد: اگر حساب پس انداز قرض الحسنه داشته باشی، می توانی مقداری از پول خود را پس انداز کنی و هر وقت به آن نیاز داشتی از حسابت پول برداشت کنی. آن ها بعد از باز کردن حساب از بانک خارج شدند. حسین از این که صاحب حساب پس انداز شده بود، خیلی خوش حال بود.





درک و دریافت

۱- مادر حسین برای چه کاری به بانک رفته بود؟

۲- چند نمونه از وظایف بانک را بگویید.

۳- چرا مادر برای حسین حساب پس انداز قرض الحسنه باز کرد؟

۴- پس انداز کردن چه فایده‌ای دارد؟



نکته

به کلمه‌های زیر توجه کنید.

نیاز < نیازها
مکان < مکان‌ها
قبض < قبض‌ها
باجه < باجه‌ها

مجلس < مجالس
حق < حقوق
عضو < اعضا

حالا بگویید :

شماره <
حساب <

وظیفه <
فکر <

بین و بگو



دستگاه‌های زیر چه کارهایی را انجام می‌دهند؟





بگرد و پیدا کن

- کلمه‌ی «بانک» چند بار در درس تکرار شده است؟
- کلمه‌ی «پس انداز» چند بار در درس تکرار شده است؟



فعالیت ویژه



- به همراه آموزگار یا والدین خود به یکی از دستگاه‌های عابربانک مراجعه کنید. و از نزدیک آن را ببینید و در کلاس درباره‌ی آن گفت و گو کنید.

زنگ ورزش

آن روز در حیاط مدرسه، معلم ورزش پیشنهاد* کرد که دانش آموزان دو گروه تشکیل دهند پس از تشکیل گروه‌ها همه مشغول بازی شدند. اما مینا در هیچ گروهی نبود. معلم مینا را دید که گوشه‌ی حیاط به تماشای بچه‌ها نشسته بود. کنار او رفت و پرسید: «دخترم، تو چرا بازی نمی‌کنی؟» مینا با ناراحتی گفت: «من چاق و کم تحرک* هستم. هیچ



گروهی مرا به عضویت * خود قبول نمی کند.»
معلم با مهربانی گفت: «دخترم، این که مشکلی نیست. می توانی با ورزش کردن لاغر و
پرتحرک شوی؛ چون ورزش موجب * نشاط*، شادابی و سلامتی انسان می شود. رشته های ورزشی
گوناگونی وجود دارد: شنا، فوتبال، والیبال، دوچرخه سواری و... تو می توانی یکی از این ورزش ها
را انتخاب کنی.»
مینا گفت: «خانم معلم، همه ی این ورزش ها به وسایل و مکان های خاصی نیاز دارد و من امکان



استفاده از آن‌ها را ندارم.»
معلم جواب داد: تو می‌توانی پیاده‌روی کنی، «پیاده‌روی یکی از سالم‌ترین و ارزان‌ترین ورزش‌ها است. به وسیله یا مکان خاصی هم احتیاج ندارد. می‌توانی هر روز با نیم ساعت پیاده‌روی قوی‌تر* بشوی. پیاده‌روی باعث تحرک بیشتر و کاهش* وزن می‌شود.
خوش‌بختانه در گوشه و کنار شهرهای ما پارک‌های زیبایی ساخته شده است و ما می‌توانیم برای پیاده‌روی به آن جا برویم.»
سپس مینا در یکی از گروه‌های ورزشی عضو شد و با دوستانش شروع به بازی کرد. بعد از چندماه، او دیگر آن دختر کم تحرک و گوشه‌گیر* نبود.





درک و دریافت

- ۱- چرا هیچ گروهی مینا را به عضویت خود قبول نکرد؟
- ۲- نام چند رشته‌ی ورزشی را بگویید .
- ۳- یک رشته‌ی ورزشی نام ببرید که وسیله‌ی خاصی لازم نداشته باشد.
- ۴- پیام اصلی این درس چیست ؟



بین و بگو

درباره‌ی تصویر زیر چند جمله بگویید.





نکته

جمله‌های زیر را با کلمه‌های داده شده کامل کنید.

می‌رود ، می‌بینم ، می‌روند ، می‌کند

- ۱- پدرم هرروز سرکار
- ۲- خواهرم با عروسکش بازی
- ۳- من همیشه او را در خیابان
- ۴- بچه‌ها با سرو صدای زیاد از پله‌ها بالا



بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی را که حرف «گ» دارند پیدا کنید و بگویید.
- جمله‌هایی را که نشانه ی « : » دارند پیدا کنید و بگویید.



فعالیت ویژه



- به کمک دوستانتان در کلاس یک گزارش ورزشی ارائه دهید.

روان خوانی

ستاره

باد آسمان را
دیشب تکان داد
سه تا ستاره
در دستم افتاد

بودند آن‌ها
بسیار زیبا
یک دانه‌اش را
دادم به بابا

آن دیگری را
دادم به مادر
دیدم که مانده
یک دانه دیگر

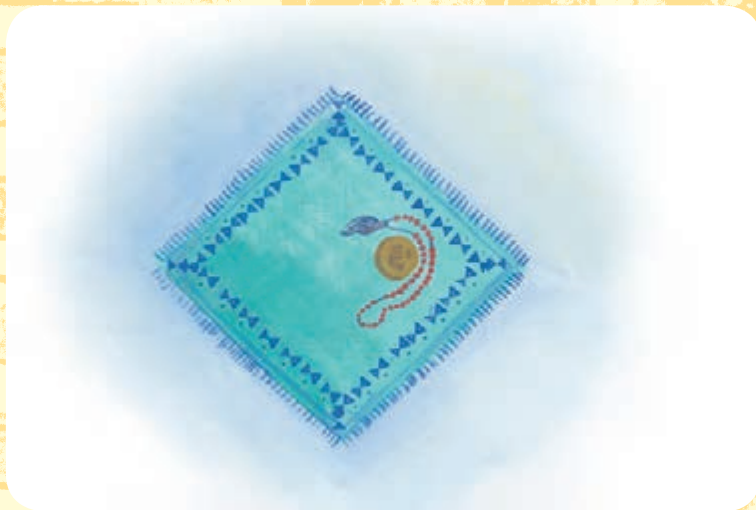
آن را به بالا
پرتاب کردم
این کارها را
در خواب کردم

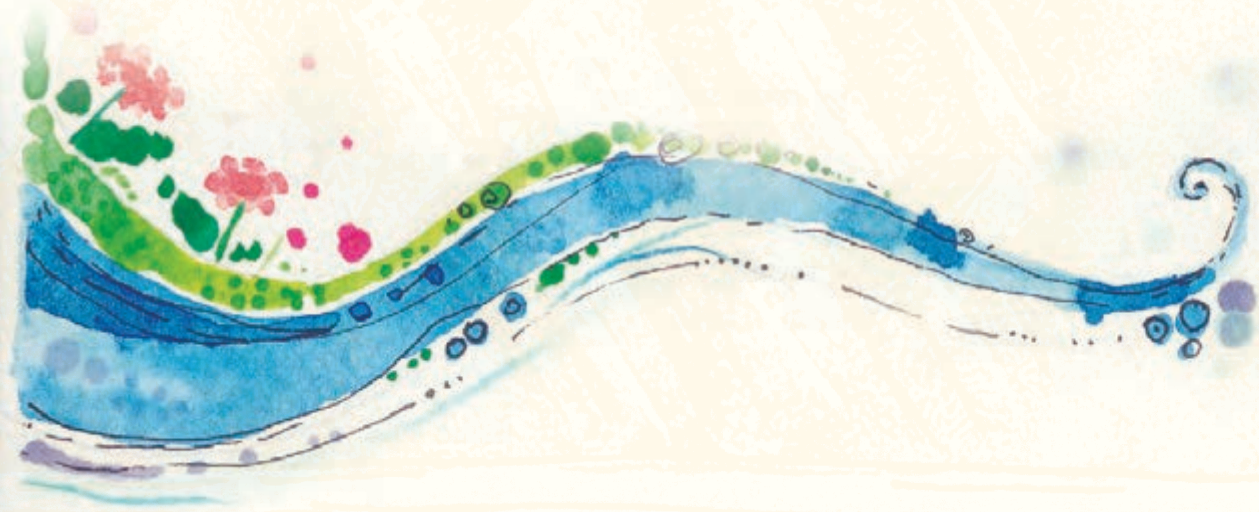
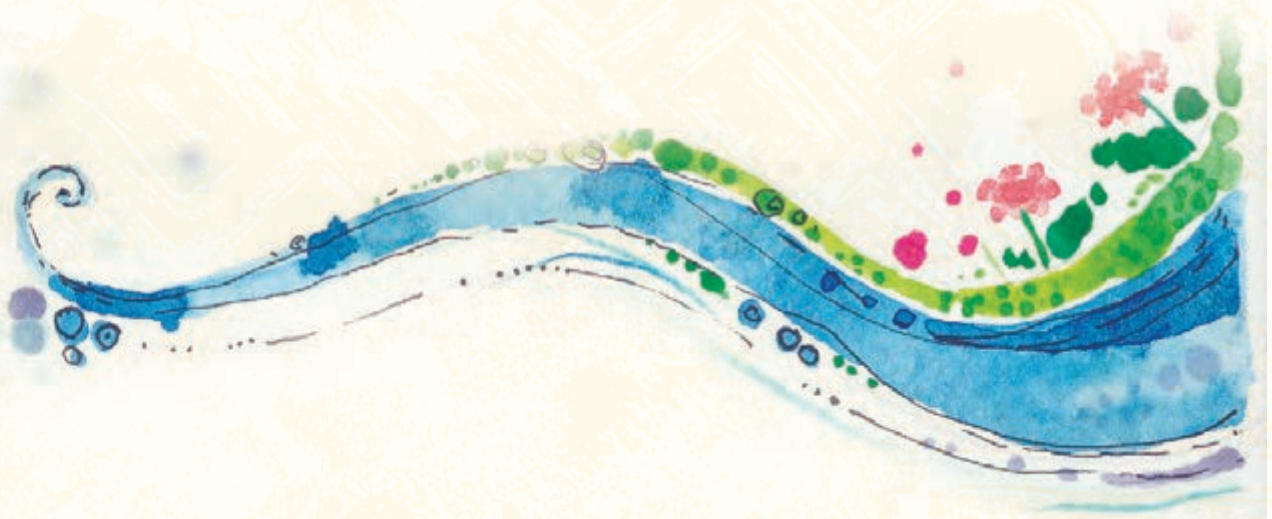
«ناصر کشاورز»



فصل دوم

اخلاق فردی و اجتماعی





امانت داری

وقتی امید از مدرسه برگشت به مادر گفت: «چرا بعضی ها این قدر خسیس* هستند؟»
مادر گفت: «مگر چه شده؟» امید گفت: امروز، در زنگ تفریح با هادی بودم او خوراکی اش



را به من داد که آن را برایش نگه دارم و رفت تا دست‌هایش را بشوید. بعد از رفتن هادی، من کمی از خوراکی او را خوردم. وقتی برگشت خیلی ناراحت شد و تا آخر زنگ با من حرف نزد. مادر گفت: «پسرم! به نظر خودت کاری که انجام دادی درست بود؟»

امید گفت: «بله چون من خیلی گرسنه بودم.»

مادر گفت: «درست است که تو گرسنه بودی؛ ولی خوراکی، دردست تو امانت بود و نباید بدون اجازه آن را می‌خوردی.»

امید گفت: «مادر، بعضی وقت‌ها هادی خوراکی خود را به دیگران تعارف* می‌کند و من هم فکر کردم که او از این کار ناراحت نمی‌شود.»

مادر گفت: «بله پسرم، درست است که هادی گاهی اوقات* خوراکی‌هایش را به دیگران تعارف می‌کند. اما آیا هادی آن را به تو تعارف کرده بود؟» امید گفت: «نه»

مادر ادامه داد: «پس خوراکی امانت بود و تو باید از آن به خوبی نگه‌داری می‌کردی.»

امید که متوجه اشتباه خود شده بود، به مادر گفت: «به نظر شما حالا چه طور اشتباهم را جبران کنم؟»

مادر پاسخ داد: «فردا صبح وقتی هادی را دیدی از او عذرخواهی* کن و سعی کن بعد از این امانت‌دار خوبی باشی.»







درک و دریافت

۱- چرا امید فکر می‌کرد که هادی خسیس است؟

۲- اشتباه امید چه بود؟

۳- پیشنهاد مادر برای جبران اشتباه امید چه بود؟

۴- اگر شما جای امید بودید، چه می‌کردید؟



نکته

به کلمه‌هایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده، توجه کنید.

غذا را نباید تند تند بخوریم.

او آهسته آهسته حرف می‌زند.

قطره قطره جمع گردد، عاقبت دریا شود.

ببین و بگو



برای تصویرهای زیر یک داستان چند جمله‌ای بگویید.





بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی را که با حرف «خ» شروع شده، پیدا کنید.
- جمله‌هایی را که نشانه‌ی «؟» دارند پیدا کنید و بگویید.



فَعَالِيَّت وِيْزِه

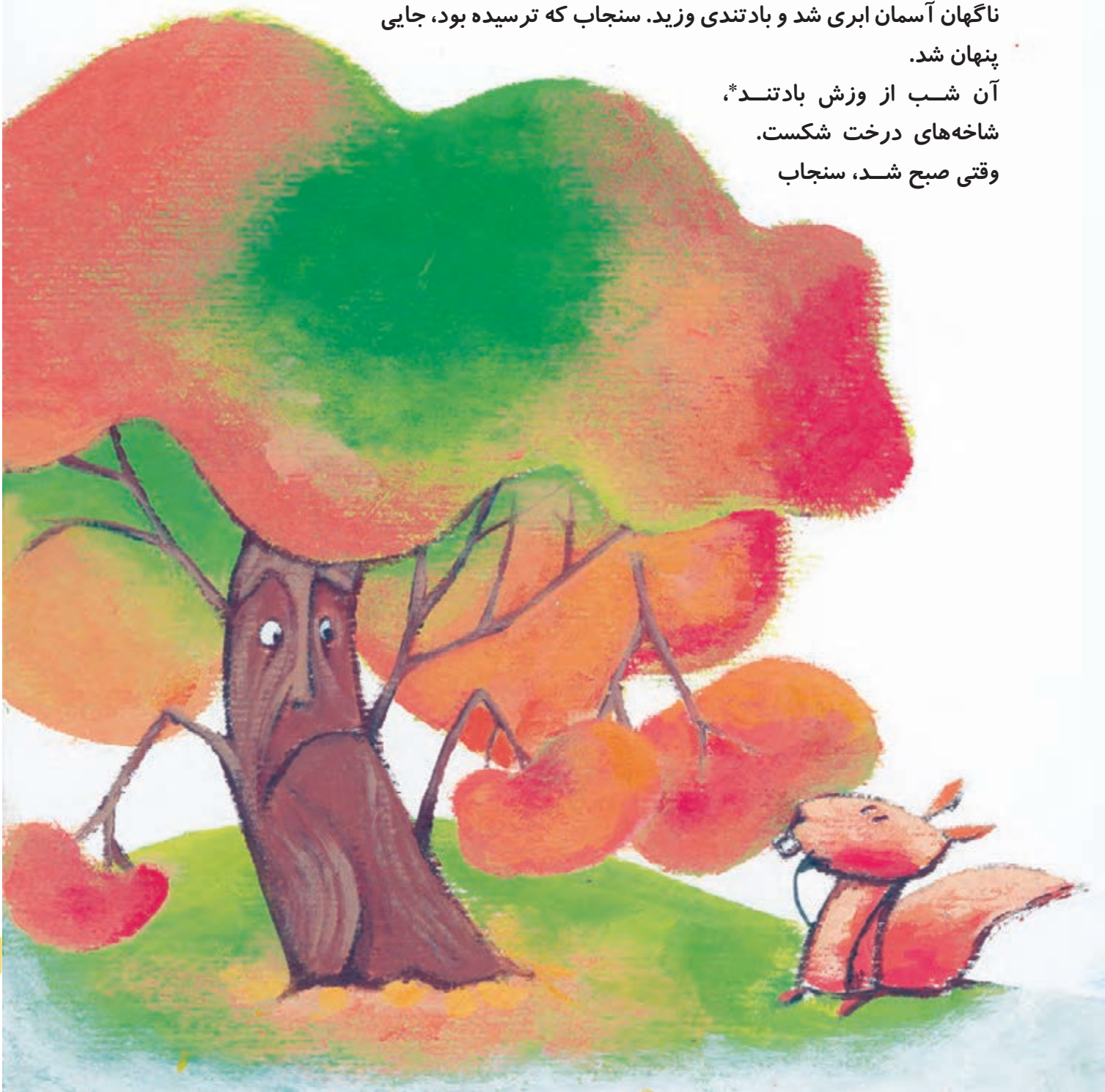


- از این درس چه نتیجه‌ای گرفتید؟ به طور خلاصه برای دوستان خود توضیح دهید.

درخت صبور*

روزی، روزگاری در یک جنگل بزرگ، درخت زیبایی زندگی می‌کرد. این درخت با یک سنجاب دوست بود. درخت برگ‌هایش را برای سنجاب تکان می‌داد و سنجاب هم ماجراهایی* را که دیده بود، برای درخت تعریف می‌کرد. آن‌ها روزهای خوبی باهم داشتند؛ تا این‌که ناگهان آسمان ابری شد و باد تندی وزید. سنجاب که ترسیده بود، جایی پنهان شد.

آن شب از وزش باد تند*،
شاخه‌های درخت شکست.
وقتی صبح شد، سنجاب



به دیدن درخت آمد و با دیدن شاخ و برگ‌های شکسته‌ی دوستش بسیار غمگین شد. او با عجله به سراغ جنگلبان* رفت تا او را برای کمک به درخت بیاورد. وقتی جنگلبان آمد، شاخه‌ها را یکی یکی نگاه کرد و شاخه‌های شکسته را با برگ‌های نرم به تنه‌ی درخت بست. وقتی درخت شاخه‌های شکسته‌ی خود را در آب رودخانه دید، خیلی ناراحت شد. جنگلبان به او گفت: درست است شاخه‌های تو شکسته است، ولی هنوز شاخه‌های زیادی داری؛ شاخه‌هایی که هم قوی هستند و هم برگ‌های زیبایی دارند. مهم این است که از حالا به بعد، خودت را همان‌طور که هستی، ببینی و دوست داشته باشی. او ادامه داد: «مطمئن باش تو با صبر و تحمل* در مقابل مشکلات موفق می‌شوی.»

درخت به امید آن که در بهار، زندگی دوباره‌ی او را شروع کند، به خواب زمستانی رفت.

با آمدن فصل بهار، سنجاب از لانه‌اش بیرون آمد و با سرعت پیش درخت رفت. اما با دیدن درخت خیلی تعجب* کرد؛ چون دوست او حالا یک درخت زیبا شده بود و شاخ و برگ‌های شادابی* داشت. سنجاب به خاطر داشتن چنین دوست شجاع و صبوری به خودش می‌بالید*.







درک و دریافت

- ۱- چرا شاخه و برگ‌های درخت شکست ؟
- ۲- جنگلبان چه کمکی به درخت کرد؟
- ۳- جنگلبان به درخت چه گفت ؟
- ۴- اگر شما جای درخت بودید، چه می‌کردید؟



نکته

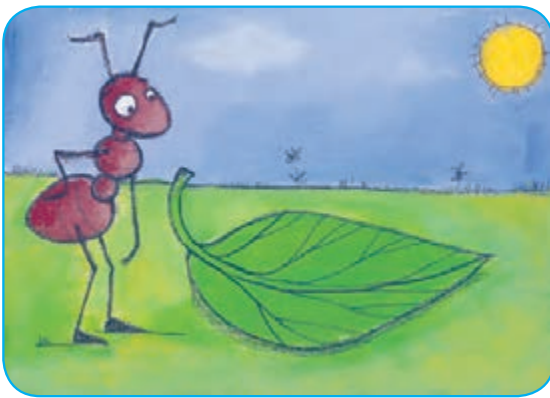
کلمه‌های زیر را بخوانید و به « بان » آخر آن توجه کنید.
جنگلبان یعنی کسی که از جنگل نگه‌داری می‌کند.
مرزبان یعنی کسی که از مرزها نگه‌داری می‌کند.
حالا بگویید:
باغبان :
دربان :



بین و بگو



برای تصویرهای زیر یک داستان بگویید.





بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی را که با «ها» جمع بسته شده‌اند، پیدا کنید.
- کلمه‌هایی را که «ع - ع - ع - ع» دارند، پیدا کنید.



فعالیت ویژه



آیا هفته‌ی گذشته به کسی کمک کرده‌اید؟ خاطره‌ی آن را برای دوستان خود تعریف کنید.

خدا، بهار و گل ها

در یک روز زیبای فروردین، نرگس برای رفتن به مدرسه، از خانه بیرون آمد. هوا نه سرد و نه گرم بود. نرگس همان طور که راه می‌رفت، به دور و بر نگاه می‌کرد. منظره‌ی یک روز بهاری برای او تماشایی بود.



به باغچه‌ی وسط میدان محله رسید. برای تماشای گل‌های بنفشه، یاس‌های زرد و سفید و درخت پرگل اقاچیا، لحظه‌ای ایستاد. او هرروز، این منظره‌های زیبا را تماشا می‌کرد و لذت می‌برد. در کلاس درس، آموزگار درباره‌ی شکرگزاری از خداوند یکتا صحبت می‌کرد. او از بچه‌ها پرسید: «از خداوندی که بهار زیبا را آفریده است، چگونه تشکر می‌کنید؟» نرگس جواب داد: «نماز بهترین راه شکرگزاری از خداوند است. من وقتی زیبایی گل‌ها را





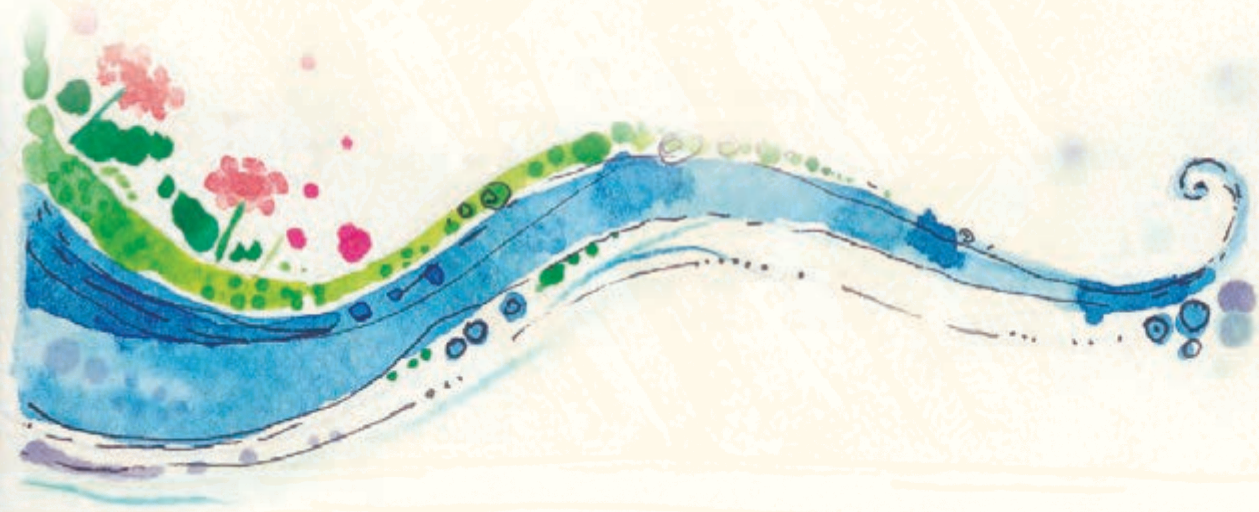
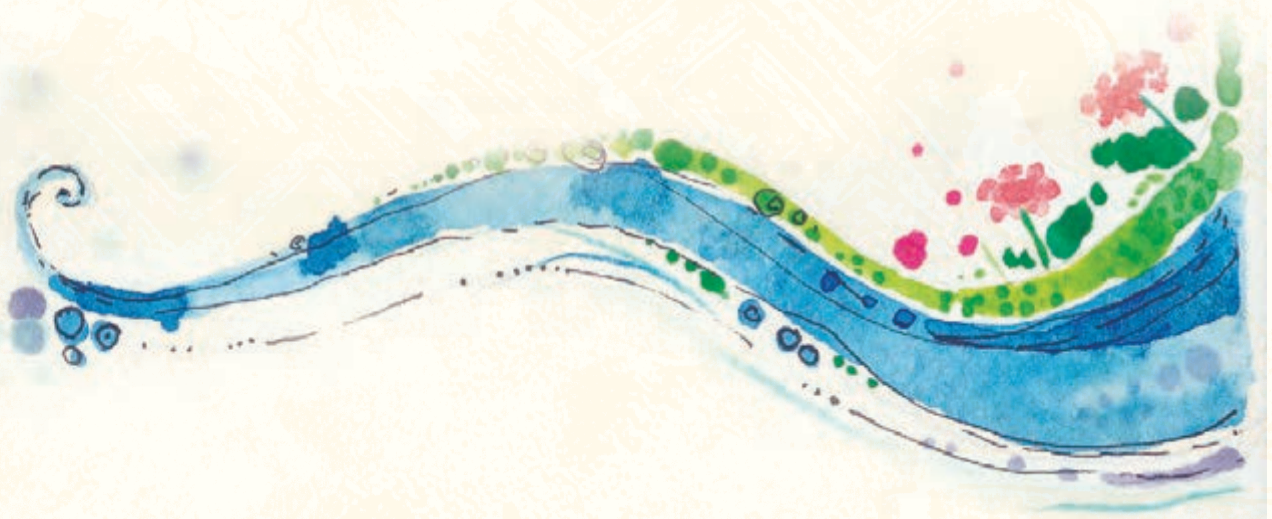
می بینم، خدا را نزدیک تر حس می کنم. برای همین، نماز می خوانم تا از خداوند تشکر کنم.»
آموزگار گفت: «نماز شروع عبادت است و دعاهای بعد از آن هم، یکی دیگر از راههای
شکرگزاری از پروردگار است. امیدوارم خداوند، توانایی انجام دادن این عبادت را برای همیشه
به ما بدهد.»



فصل سوم

نام و یادها





محمد بن زکریای رازی

محمد، پسر زکریا در شهرری به دنیا آمد. زکریا تا جر و طلا فروش بود، اما پسرش دوست نداشت شغل او را ادامه دهد. محمد از همان کودکی به مطالعه و خواندن کتاب علاقه مند بود. او در نوجوانی به آموختن موسیقی و شعر



پرداخت؛ اما چون پدرش او را از این کار منع* کرد. محمد، به ناچار موسیقی را کنار گذاشت، ولی از مطالعه دست برنداشت .

محمد با اصرار* پدر به کارگاه او رفت . آن جا با بعضی از موادّ شیمیایی آشنا شد و آزمایش‌های مختلفی انجام داد و در یکی از همین آزمایش‌ها توانست الکل را کشف کند.

الکل مادّه ای ضدّ عفونی* کننده است که در علم پزشکی از آن استفاده‌های زیادی می‌شود. محمد برای تحصیل به بغداد رفت و پانزده سال در آن جا ماند، تا این که پزشک ماهری* شد.

سپس به شهرری بازگشت و با کمک مردم بیمارستانی ساخت و به مداوای* بیماران پرداخت. محمد رازی در طول زندگی خود کتاب‌های بسیاری درباره‌ی علم پزشکی نوشت و آزمایش‌های

زیادی انجام داد و در اثر همین آزمایش‌ها چشم‌هایش ضعیف شد و در اواخر* عمر نابینا گشت.

محمد پزشک بسیار مهربانی بود و همیشه به مداوای

بیماران فقیر می‌پرداخت. به همین دلیل بیماران او را خیلی دوست داشتند و به او احترام می‌گذاشتند.

رازی در سنّ ۷۷ سالگی در گذشت. ولی باید گفت:

کسانی که به مردم خدمت می‌کنند، همیشه در یادها خواهند ماند.







درک و دریافت

۱- محمد رازی از کودکی به چه کاری علاقه داشت؟

۲- رازی چه ماده‌ای را کشف کرد؟

۳- محمد رازی در چه رشته‌ای تحصیل می‌کرد؟

۴- رازی چگونه به بیماران فقیر کمک می‌کرد؟



نکته

به کلمه‌های زیر توجه کنید.

پدرمان < پدرما
پدرتان < پدرشما
پدرشان < پدر آن‌ها

پدرم < پدرمن
پدرت < پدرتو
پدرش < پدر او

حالا تو بگو :

دستمان <
دستتان <
دستشان <

دستم <
دستت <
دستش <

بین و بگو



به تصویرهای زیر نگاه کنید و برای هر کدام یک جمله بگویید.





بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی از درس را که در آخر هر خط آمده است، پیدا کنید و بگویید.
- نام شهرهایی را که در درس آمده است، پیدا کنید و بگویید.



فعالیت ویژه



- با کمک دوستان خود درباره‌ی زندگی محمد رازی یک روزنامه‌ی دیواری تهیه کنید.



پروین اعتصامی



پرواز گُن و پریدن آموز
در باغ چمن چمیدن*آموز

ای مرغک خُرد ز آشیانه
تا کی حرکات کودکانه

پروین اعتصامی سال ۱۲۸۵ در شهر تبریز به دنیا آمد. در آن روزگار رسم* نبود که دختران درس بخوانند؛ اما پدر پروین که خود یک نویسنده ی معروف* بود، به آموزش و تربیت دخترش پرداخت و ادبیات فارسی و عربی رابه او آموخت؛ به طوری که پروین از هشت سالگی شروع به شعر گفتن کرد.

پروین که علاقه ی زیادی به پدرش داشت، در بیش تر سفرها همراه او بود. وقتی به تهران عزیمت* کردند؛ وارد مدرسه ی دختران شد و آن جا شروع به تحصیل کرد و اولین دیوان* خود را در سال ۱۳۱۴ به کمک پدرش به چاپ رساند. سه سال بعد پدرش را از دست داد و خود

نیز در سن ۳۵ سالگی ، در حالی که هنوز داغدار مرگ پدرش بود، در اثر بیماری از دنیا رفت. آرامگاه پروین در حرم حضرت معصومه (س) در شهر قم قرار دارد. پروین اعتصامی بسیار پاک دامن، راستگو و صبور بود. او هیچ چیز را بهتر از عفت* و پاکدامنی نمی‌دانست و نمونه‌ی کامل یک زن مسلمان ایرانی بود. گفتار و رفتار پروین می‌تواند برای ما الگو و راهنما باشد.





درک و دریافت

- ۱- پروین اعتصامی در کدام شهر به دنیا آمد؟
- ۲- چه کسی در آموزش و تربیت پروین نقش مهمی داشت؟
- ۳- پروین از چه سنی شروع به شعر گفتن کرد؟
- ۴- رفتار و گفتار پروین چگونه می تواند برای ما الگو و راهنما باشد؟



نکته

- به کسی که اهل ایران است، « **ایرانی** » می گویند .
به وسیله ای که از چوب درست شده باشد. « **چوبی** » می گویند.
به کسی که اهل تهران است، « **تهرانی** » می گویند.
حالا بگو :
شیرازی یعنی :
سنگی یعنی :
آهنی یعنی :

بین و بگو



به تصویرهای زیر نگاه کنید و در مورد هر کدام یک جمله بگویید.





بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی را که حروف (ص ص) دارند، از درس پیدا کنید.
- کلمه‌هایی را که حرف آخرشان (ی) است از درس پیدا کنید.



فعالیت ویژه



- از دیوان پروین اعتصامی چند شعر زیبا انتخاب کنید و در کلاس بخوانید.

روان خوانی گنبد امام رضا (ع)

غرق نور است و طلا
گنبد زرد رضا
بوی گل، بوی گلاب
می رسد از همه جا

مثل یک خورشید است
می درخشد از دور
شده از این خورشید
شهر مشهد پر نور

چشم ها خیره به او
قلب ها غرق دعاست
بر لب پیر و جوان
یا رضا رضاست

ای خدا کاش که من
یک کبوتر بودم
روی یک گنبد زرد
شاد می آسودم

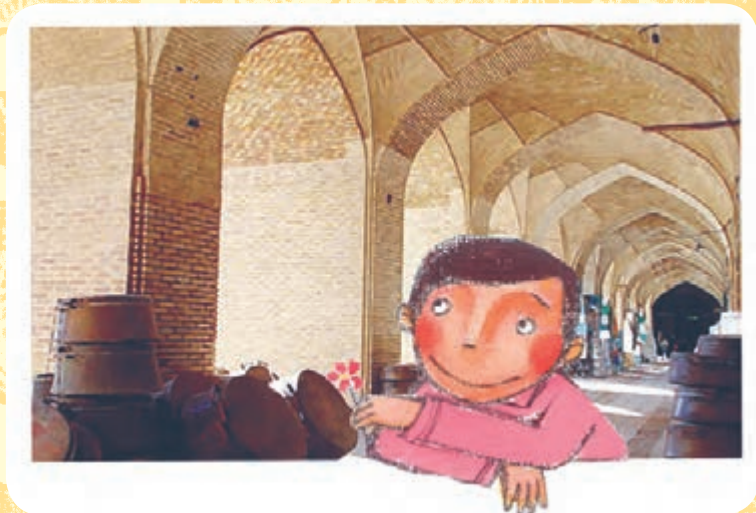
می زدم بال و پری
دور تا دور حرم
از دلم پرمی زد
ماتم و غصه و غم

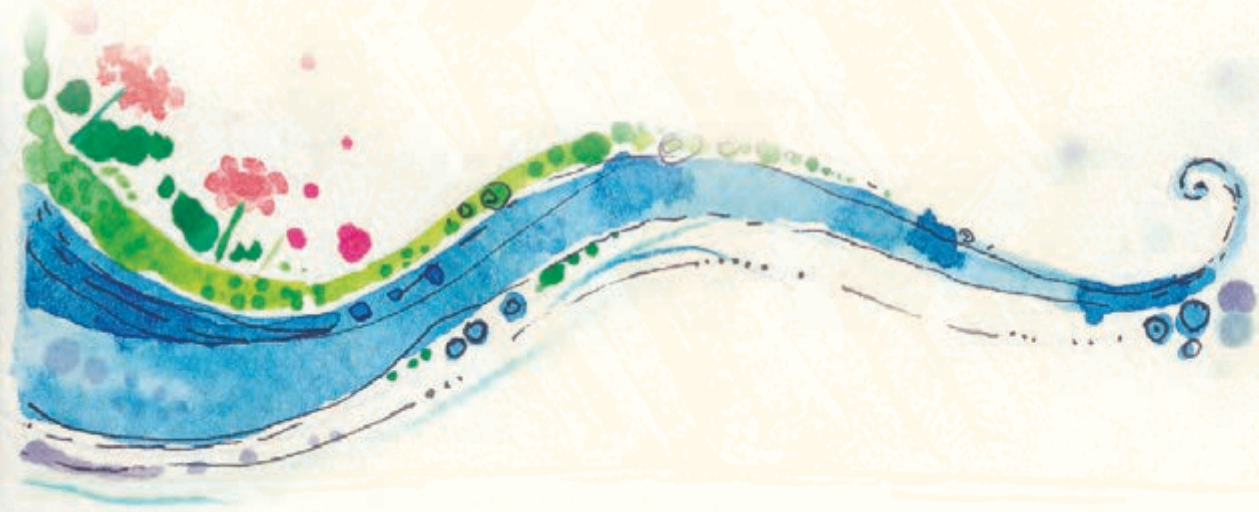
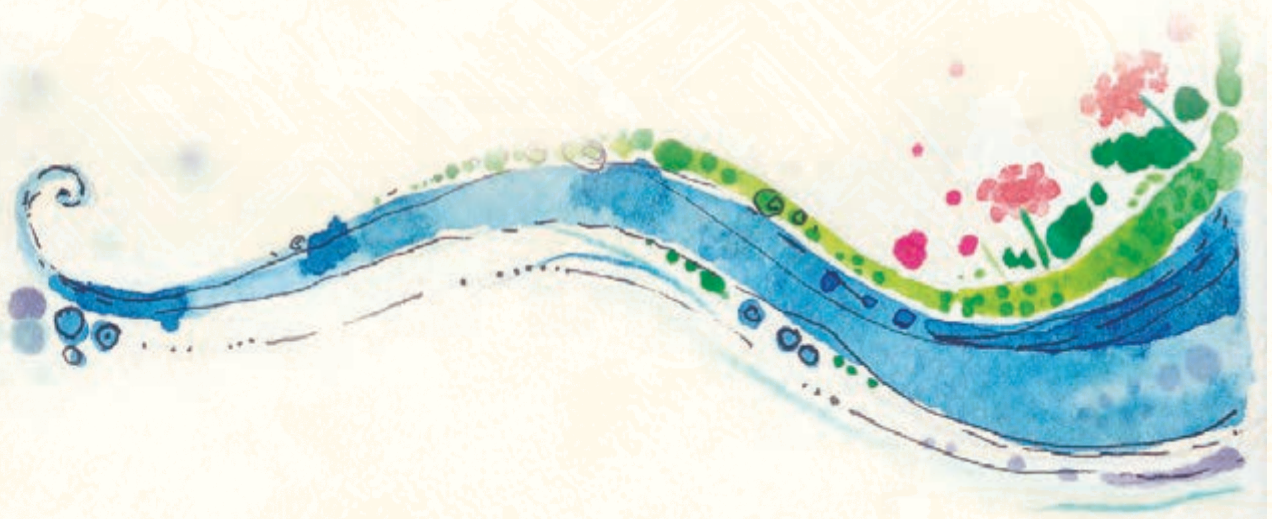
«شکوه قاسم نیا»



فصل چهارم

سرزمین من





میهمانی خدا

خسته و گرسنه به خانه رسیدم . هرچه منتظر ماندم، خبری از ناهار نبود. به مادر گفتم: « سفره‌ی غذا را پهن کنم؟ » مادر گفت: « نه عزیزم! ما امروز روزه هستیم، ولی برای شما غذا آماده کرده‌ام.» با ناراحتی گفتم: «پس چرا مرا بیدار نکردید؟ مگر نگفتید امسال من هم می‌توانم روزه بگیرم؟»

مادر بزرگ گفت: «پسرم، ما امروز به پیشباز* ماه مبارک رمضان رفته‌ایم. تو هم می‌توانی از فردا با ما روزه بگیری.» با این‌که دوست داشتم مانند آن‌ها روزه بگیرم، به حرف مادر گوش کردم و بعد از خوردن غذا به سراغ* تکالیفم رفتم تا برای شب کاری نداشته باشم. قبل از اذان مغرب، با کمک خواهرم سفره‌ی افطار را پهن کردیم. بعد کنار مادر بزرگ نشستیم



و به قرآن خواندن او گوش دادیم . در همین هنگام صدای زیبای اذان از تلویزیون بلند شد، مادر بزرگ صورت من و خواهرم را بوسید و گفت : «می‌دانید خداوند روزه داران را چه قدر دوست دارد؟ خداوند برای پذیرایی از میهمانانش در این ماه، درهای رحمت* را به روی آن‌ها می‌گشاید.» خواهر کوچکم آن شب وقت خواب گفت : «راستی که ماه رمضان خیلی دوست داشتنی است. خوش به حالت علی ! تو می‌توانی از فردا روزه بگیری.» من هم در رویای* شیرین سحر و اولین روزه‌ای که می‌توانستم بگیرم، به خواب رفتم.







درک و دریافت

- ۱- چرا آن روز خبری از سفره‌ی نهار نبود؟
- ۲- مادر بزرگ قبل از اذان چه کار می‌کرد؟
- ۳- در ماه رمضان چه کسانی میهمان خداوند هستند؟
- ۴- چگونه می‌توانیم روزه دار خوبی باشیم؟



نکته

- در هنگام دعا با خدا حرف می‌زنیم.

با خدا حرف می‌زنیم؟ **چگونه**

- در ماه رمضان به دیگران کمک می‌کنیم.

در ماه رمضان به دیگران کمک می‌کنیم؟ **چه طور**



بین و بگو

به تصویرهای زیر نگاه کنید و برای هر کدام یک جمله بگویید.





بگرد و پیدا کن

در جدول زیر ۵ کلمه وجود دارد. که در درس آمده است. آن‌ها را پیدا کنید و بگویید.

ب	ه	ش	ت			بهشت
ا	ف	ط	ا	ر		
م	ی	ه	م	ا	ن	
ر	م	ض	ا	ن		
ص	و	ر	ت			



فَعَالِیَّت ویژه



- مسلمانان پایان ماه مبارک رمضان را با کدام عید جشن می‌گیرند؟ در مورد آن با دوستانان صحبت کنید.

کرمان

پدر، شاد و سر حال به خانه آمد و گفت: «مژده مژده*! امروز توانستم بلیت قطار را بگیرم. ساعت حرکت پنج بعد از ظهر فردا است.»

مادر گفت: «چه خوب، ما هم یک روز وقت داریم تا وسایل سفرمان را جمع کنیم.»

من و برادرم با خوش حالی، خود را برای این سفر آماده کردیم. یک ساعت قبل از حرکت، به ایستگاه راه آهن رفتیم و سوار قطار شدیم. صبح روز بعد به کرمان رسیدیم و به خانه‌ی دوست پدرم آقای احمدی رفتیم. خانواده‌ی آقای احمدی با خوش رویی از ما استقبال* کردند.

آن شب، از دیدن آسمان پرستاره‌ی کرمان بسیار لذت بردیم.

روز بعد، همه باهم به دیدن مجموعه‌ی تاریخی گنج علی خان رفتیم که مسجد، مدرسه و حمام داشت. در حمام گنج علی خان مجسمه‌ها و نقاشی‌های زیبایی دیدیم که بسیار طبیعی و واقعی به نظر می‌رسیدند.

بعد به بازار سنتی کرمان رفتیم. مادر، یک روتختی پته دوزی* و مقداری زیره خرید.





هنگام بازگشت به خانه، آقای احمدی یک بنای خشتی بزرگ را به ما نشان داد و گفت: «به این بنا، «یخدان» می‌گویند. یخدان شبیه به یک حوض بزرگ است که با یک گنبد پوشیده می‌شود. در گذشته، یخ‌ها را در تمام فصل‌های سال در این یخدان نگه‌داری می‌کردند و در فصل تابستان از آن یخ‌ها استفاده می‌کردند.»

برادرم پرسید: «آن اتاقک میله‌ای، که بالای بعضی از خانه‌ها وجود دارد، چیست؟» آقای احمدی گفت: «آن یک بادگیر است. آب و هوای کرمان گرم است و مردم در گذشته از بادگیرها برای خنک کردن هوای داخل ساختمان استفاده می‌کردند. ظهر، وقتی به خانه‌ی دوست پدرم برگشتیم، آن‌ها برایمان یک غذای کرمانی درست کرده بودند که خیلی خوش‌مزه بود.»

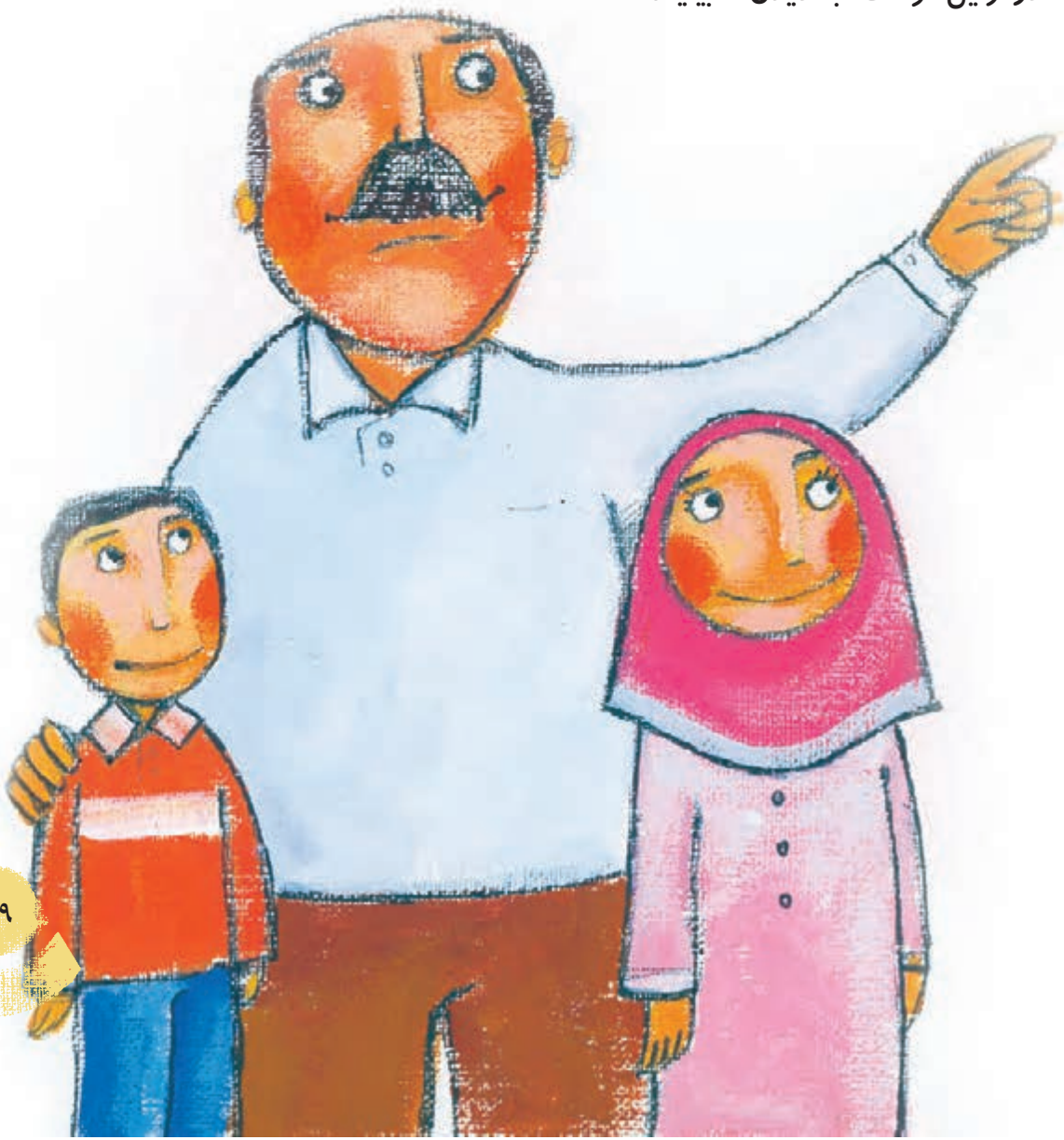
فردای آن روز به شهر خوش آب و هوای ماهان رفتیم و از مکان زیبایی به نام «باغ شاهزاده» دیدن کردیم در این باغ، ساختمانی وجود دارد که در قسمت جلوی آن، حوض‌های پله‌پله

ساخته‌اند که آبشارهای کوچک و زیبایی را به وجود آورده است . پس از دیدن باغ شاهزاده به شهر کرمان برگشتیم.

من به پدر گفتم: «کاش می‌توانستیم از ارگ بم هم دیدن کنیم.» خواهرم گفت: «ارگ بم چیست؟» آقای احمدی گفت: «ارگ بم، همان شهر قدیم بم است که به شکل قلعه‌ای* ساخته شده بود. در این قلعه مدرسه، بازار، حسینیه، حمام و قسمت‌های گوناگون دیگری وجود داشت که متأسفانه* مقدار زیادی از آن بر اثر زلزله از بین رفته است.»

پدر گفت: ولی ما دیگر فرصتی برای دیدن ارگ بم نداریم.

صبح روز بعد، موقع خداحافظی، خانواده‌ی آقای احمدی، شیرینی مخصوص کرمان را که کلمپه نام دارد به ما سوغات دادند و گفتند: باز هم به دیدن ما بیایید. ما به خاطر میهمان نوازی و زحماتی که برای معرفی مکان‌های زیبا و تاریخی استان کرمان کشیده بودند، تشکر و از آن‌ها دعوت کردیم تا در اولین فرصت* به دیدن ما بیایند.





درک و دریافت

- ۱- مجموعه‌ی گنج‌علی خان چه بخش‌هایی دارد؟
- ۲- چرا مردم کرمان در ساختمان‌هایشان از «بادگیر» استفاده می‌کردند؟
- ۳- نام چند اثر تاریخی کرمان را بگویید.
- ۴- از رفتار خانواده‌ی آقای احمدی چه چیزهایی می‌توان یاد گرفت؟



نکته

سه جمله‌ی زیر را بخوانید.

- پدر علی از سفر برگشت.
پدر علی از سفر برگشت ؟
پدر علی از سفر برگشت !

آیا سه جمله‌ی بالا را مثل هم می‌خوانید ؟

لحن خواندن در جمله‌ی اول عادی است . اما در جمله دوم با توجه به نشانه‌ی (?) ، جمله را سؤال می‌خوانیم و در جمله سوم با توجه به نشانه (!) جمله را با تعجب و توجه می‌خوانیم . پس، هر جمله را با توجه به نشانه‌ای که بعد از آن می‌آید ، بهتر می‌توان خواند.

ببین و بگو



به تصویرهای زیر نگاه کنید و برای هر کدام یک جمله بگویید.



بگرد و پیدا کن



- کلماتی را که در درس علامت * دارند ، پیدا کنید و بخوانید.
- کلماتی را که حرف (ح) دارند، از درس پیدا کنید و بخوانید.



فعالیت ویژه



سه تصویر از آثار تاریخی استان کرمان تهیه کنید و به کلاس بیاورید.



روان خوانی اولین افطار

وقت اذان رسیده
امروز، روز خوبی است
پر بارتر ز امروز
در زندگانی‌ام نیست
* * * *

پر می کشد دل من
تا آسمان مسجد
پر کرده آسمان را
بوی اذان مسجد
* * * *

گلدسته‌های مسجد
بوی جوانه دارد
گویی درون آن‌ها
گل آشیانه دارد
* * * *

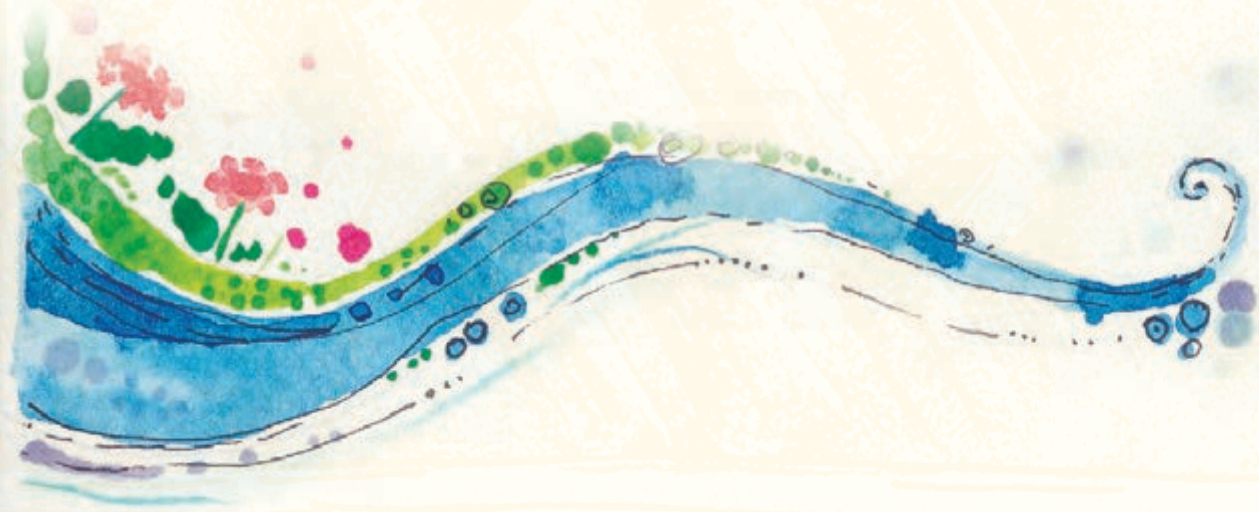
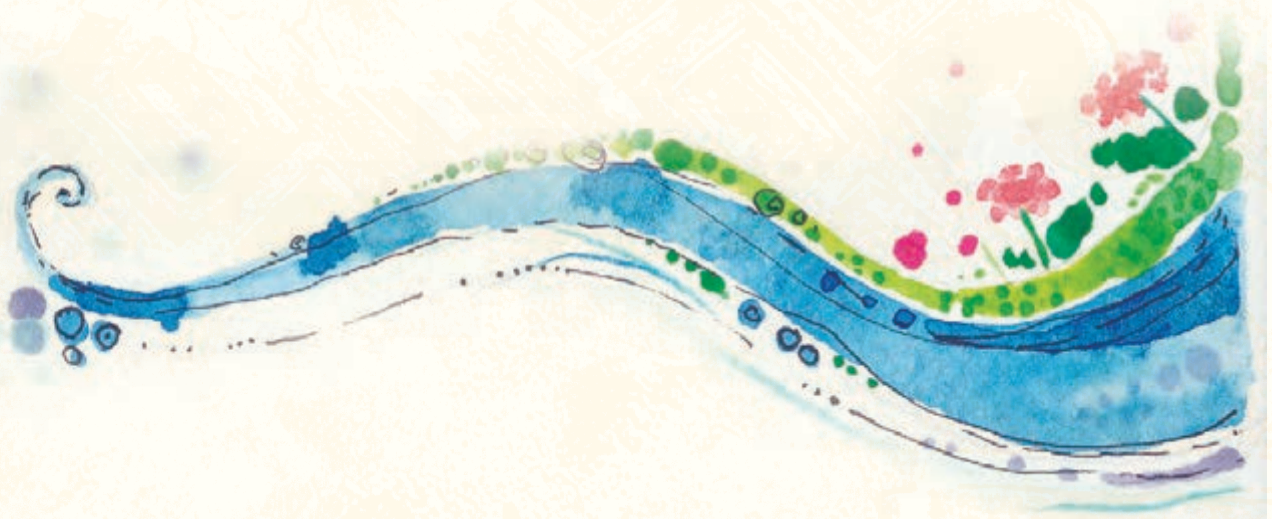
چون روزه بوده‌ام من
بسیار شادمانم
بر سفره‌ی خداوند
امروز میهمانم

«مصطفی رحماندوست»

فصل پنجم

اطلاعات و ارتباطات







عضویت در کتابخانه

زنگ انشا بود. دانش آموزان به نوبت انشاهای خود را خواندند. در پایان، آموزگار از آنان خواست که برای هفتهی آینده، یک کتاب داستان بخوانند و خلاصه* آن را در دفتر انشای خود بنویسند.

مهری گفت: «خانم، من کتاب داستان ندارم.» آموزگار جواب داد: «دخترم، تو می توانی با عضویت



در کتابخانه‌ی مدرسه، کتاب امانت* بگیری.»
مهری گفت: «من عضو کتابخانه نیستم.» آموزگار او را راهنمایی کرد و گفت که برای عضو شدن، مشخصات خود را به همراه یک قطعه عکس به مسئول کتابخانه بدهد و کارت عضویت خود را تحویل بگیرد.
فردای آن روز، مهری به کتابخانه‌ی مدرسه رفت. همه مشغول مطالعه بودند. تنها صدایی که سکوت شیرین کتابخانه را می‌شکست، صدای ورق خوردن کتاب‌ها یا جابه‌جا شدن صندلی‌ها بود. مهری، در حالی که به قفسه‌های پر از کتاب نگاه می‌کرد، با خود فکر کرد که بهتر است پس از عضویت در کتابخانه، هر روز، زمانی را به مطالعه اختصاص* دهد. سپس آهسته نزد مسئول کتابخانه رفت و مدارک لازم برای عضویت را به او تحویل داد.

خانم کتابدار، کارت عضویت مهری را که مشخصات کامل او بر روی آن نوشته شده بود به او داد. مسئول کتابخانه به او گفت: «دخترم مواظب باش کتاب‌هایی را که به امانت می‌گیری، پاره، کثیف و یا گم نشوند. پس از پایان مهلت* تعیین شده هم کتاب‌ها را به کتابخانه برگردان تا دانش‌آموزان دیگر بتوانند از آن‌ها استفاده کنند.» مهری بعد از انتخاب یک کتاب داستان، از مسئول کتابخانه تشکر کرد و به کلاس رفت.





درک و دریافت

- ۱- آموزگار چه تکلیفی را برای دانش‌آموزان مشخص کرد؟
- ۲- چگونه می‌توانیم عضو کتابخانه شویم؟
- ۳- وقتی کتابی را از کتابخانه به امانت گرفتیم، چه باید بکنیم؟
- ۴- خواندن کتاب چه فایده‌ای دارد؟



نکته

به این کلمه‌ها توجه کنید.

ساعت ◀ ساعات

خاطره ◀ خاطرات

جمله ◀ جملات

امانت ◀ امانات

همان‌طور که در سال گذشته خواندیم که درخت‌ها و درختان یعنی چند درخت، میوه‌ها یعنی چند میوه وقتی می‌گوییم خاطرات یعنی چند خاطره

ببین و بگو



به تصاویر زیر نگاه کنید و برای هر کدام یک جمله بگویید.





بگرد و پیدا کن

- ۱- کلمه‌های ستاره‌دار درس را پیدا کنید.
- ۲- جمله‌هایی را که در آن‌ها کلمه‌ی «عضویت» به کار رفته است ، پیدا کنید.



فعالیت ویژه

- مشخصات کامل خود را در کارت زیر بنویسید.

محل الصاق
عکس

باسمه تعالی

وزارت آموزش و پرورش
سازمان آموزش و پرورش
کارت عضویت کتابخانه

نام : نام خانوادگی :
تاریخ تولد : روز ماه سال :
نام پدر :
نشانی منزل :
نشانی مدرسه :



کانون

چند روز از تعطیلات تابستان می‌گذشت؛ اما من هنوز برنامه‌ای برای گذراندن اوقات* فراغت* خود نداشتم. بارها از معلم خود شنیده بودم که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بچه‌ها می‌توانند علاوه بر مطالعه‌ی کتاب، از برنامه‌ها و کلاس‌های گوناگون هنری و آموزشی استفاده کنند و رشته‌های مختلف هنری را یاد بگیرند.

به مادرم گفتم: «اجازه می‌دهید در کلاس‌های کانون ثبت نام کنم؟»

مادرم جواب داد: «فکر بسیار خوبی است. من همیشه دوست داشتم تو در یکی از رشته‌های هنری فعالیت داشته باشی.»





روز بعد، من و مادرم به کانون رفتیم و از مسئول کانون، درباره‌ی کلاس‌های آموزشی و هنری، سؤالاتی پرسیدیم. مسئول کانون درباره‌ی کلاس‌های گوناگون و زمان تشکیل آن، توضیحاتی داده و فعالیت‌های هنری بچه‌ها، از جمله: سفال‌گری، نقاشی، خوش‌نویسی، شعرخوانی، داستان‌نویسی، بازیگری و موسیقی را معرفی کرد. او گفت: « شما می‌توانید در هر کلاسی که به آن علاقه‌مند هستید، ثبت نام کنید. ما تلاش می‌کنیم که همه‌ی بچه‌ها اوقات فراغت خوبی داشته باشند و بتوانند استعدادهای خود را پرورش دهند. »

من پس از مشورت* با مادرم، در کلاس‌های سفال‌گری و نقاشی ثبت نام کردم. بعد به همراه مسئول کانون به کلاس سفال‌گری رفتم. در آن جا بچه‌ها با گل رُس چیزهای بسیار زیبایی می‌ساختند. من هم در کنار آن‌ها نشستم و مشغول کار شدم. عصر آن روز، وقتی به خانه برمی‌گشتم، از این که توانسته بودم برای تعطیلات تابستان برنامه‌ی مناسبی داشته باشم بسیار خوش حال بودم.





درک و دریافت

- ۱- در این درس دانش آموز برای اوقات فراغت خود چه تصمیمی گرفت؟
- ۲- بچه‌ها در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چه می‌کنند؟
- ۳- فعالیت‌های هنری کانون را نام ببرید.
- ۴- شما اوقات فراغت خود را چگونه می‌گذرانید؟



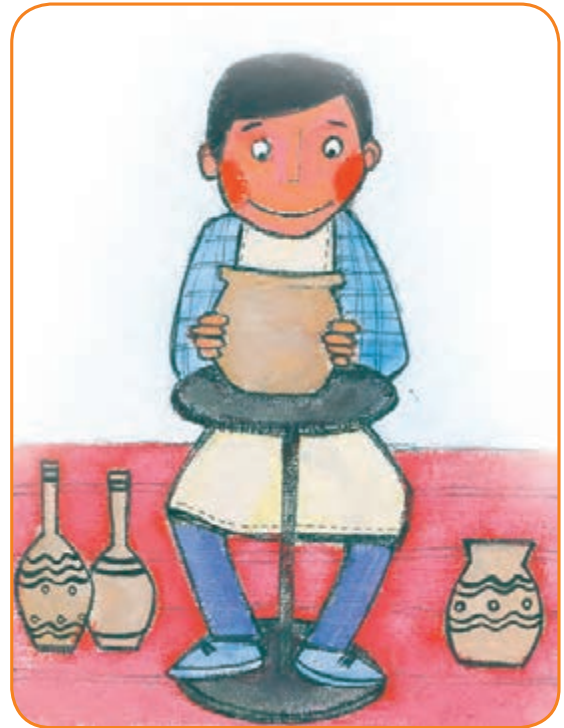
نکته

به این جمله‌ها خوب توجه کنید.
چند روز از تعطیلات تابستان می‌گذرد. علی با دوستانش در مورد گذراندن اوقات فراغت خود صحبت کرده و با آن‌ها مشورت می‌کند.
حالا به کلمه‌هایی که پررنگ شده اند، نگاه کن و در جاهای خالی، هر جا لازم است، یکی از آن‌ها را بگذار.
چند روز تعطیلات تابستان می‌گذرد. علی دوستانش مورد گذراندن اوقات فراغت خود صحبت کرده و آن‌ها مشورت می‌کند.

ببین و بگو



به تصاویر زیر نگاه کنید و برای هر کدام یک جمله بگویید.

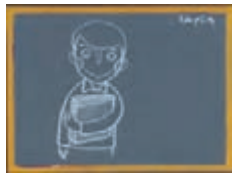




بگرد و پیدا کن

۱- جمله‌هایی که فعالیت‌های هنری کانون را معرفی می‌کند، پیدا کنید.

۲- کلمه‌های تشدیددار درس را پیدا کنید و بگویید.



فعالیت ویژه



- از کتابخانه‌ی مدرسه، یک کتاب داستان امانت بگیرید و خلاصه‌ی آن را برای دوستانتان تعریف کنید.

روان خوانی

کتاب شعر

هُما از مدیر مدرسه اش، یک دفتر خاطرات زیبا هدیه گرفت. او در یکی از صفحه‌های این دفتر نوشت. «روزهای هفته‌ی کتاب و کتاب خوانی، برای من بهترین روزهای سال بود. در آن روزها، توانستم از کتاب فروشی‌ها و نمایشگاه‌های کتاب، کتاب‌هایی را که دوست دارم، انتخاب کنم. اما از بین آن همه کتاب، انتخاب یک یا چند کتاب، کار سختی بود.»

هُما نوشت: «من کتاب می‌خوانم تا درس‌هایم را بهتر بفهمم و با زندگی و محیط خودم آشنا شوم. هیچ سرگرمی به اندازه‌ی خواندن کتاب، برای من لذت‌بخش نیست.»

هُما بعد از خریدن و خواندن یک کتاب شعر، به شعر گفتن علاقه پیدا کرده است. اولین شعرش را باهم می‌خوانیم و آرزو می‌کنیم که شعرهای بهتری بگوید.

دویدم و دویدم

کتاب خوبی دیدم

گرفتم و نشستم

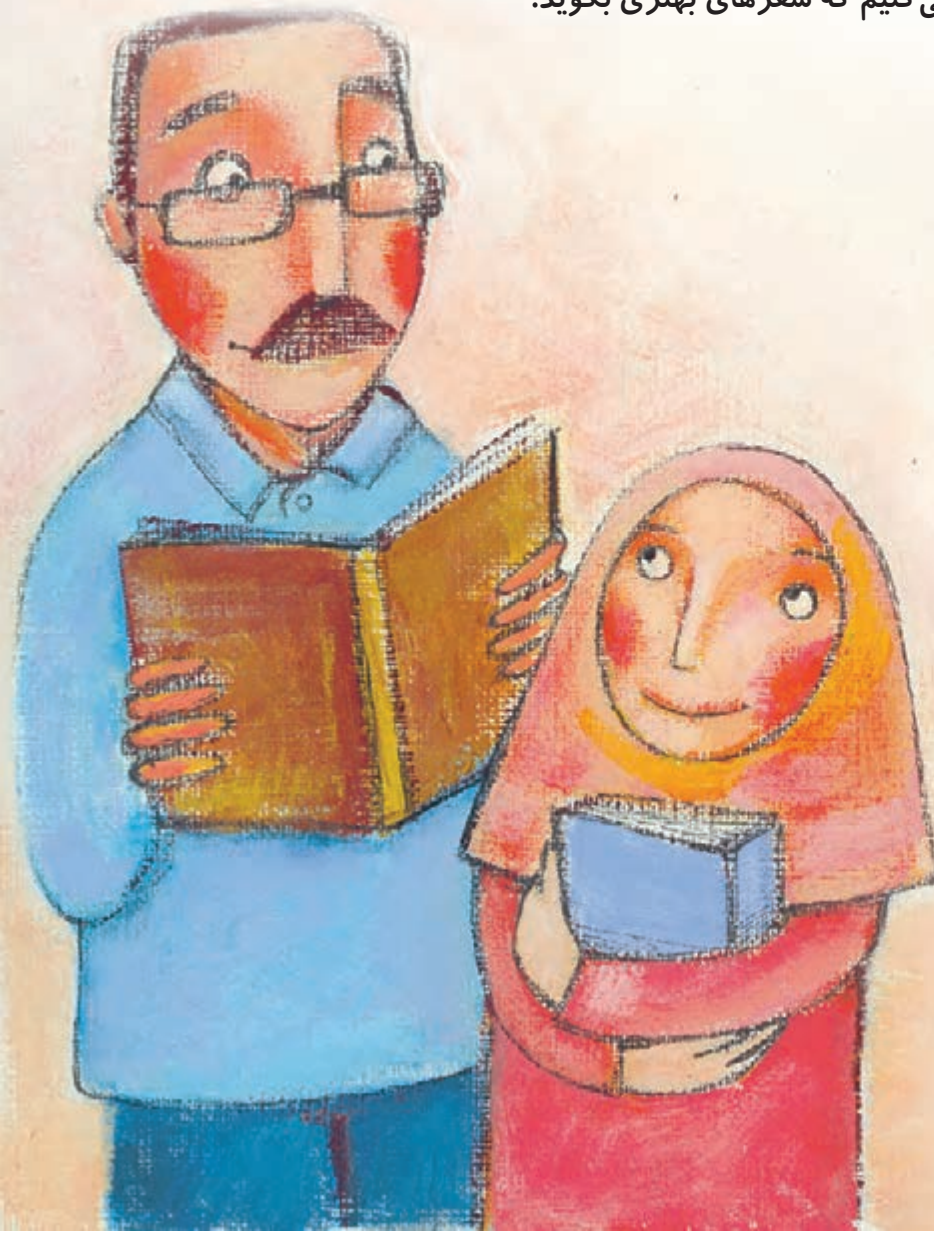
در اتاق را بستم

چون عاشق کتابم

برای آن بی‌تابم

بابا این را می‌داند

او هم کتاب می‌خواند



نیایش

پروردگارا!

از تو سپاس گزاریم که به ما این همه نعمت دادی .

به ما دست دادی تا نام تو را بنویسیم .

زبان دادی تا شکر تو را بگوییم .

پا دادی تا راه تو را پیماییم .

خدایا، به ما پدر و مادر داده ای که ما را دوست دارند و کمک مان می کنند تا بتوانیم کارهای

خودمان را انجام دهیم .

خدایا تو را شکر می گوئیم که به ما امکان دادی تا امسال را هم به مدرسه بیاییم و در کنار

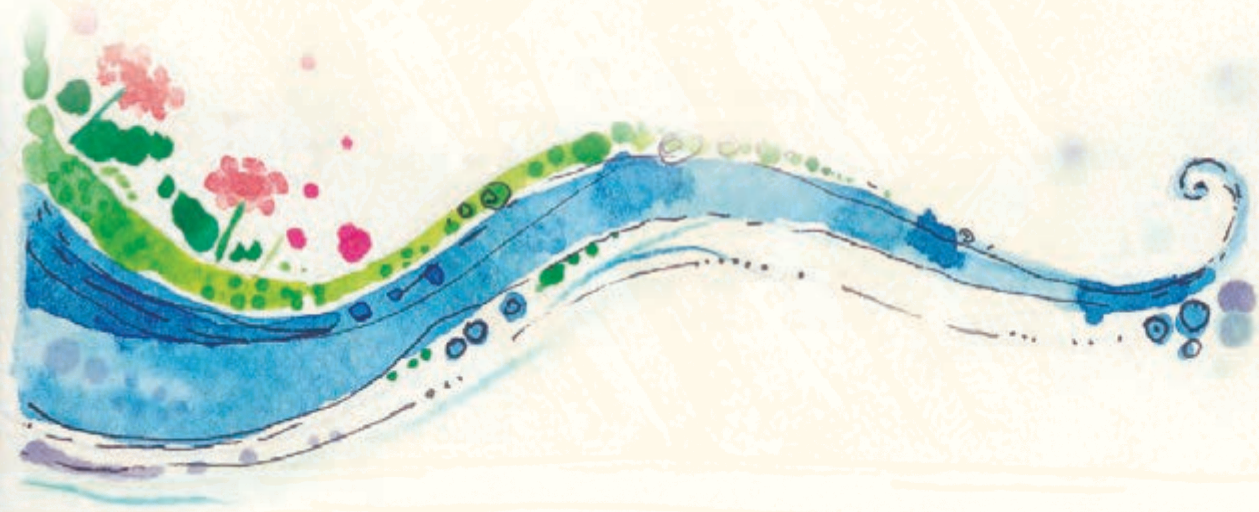
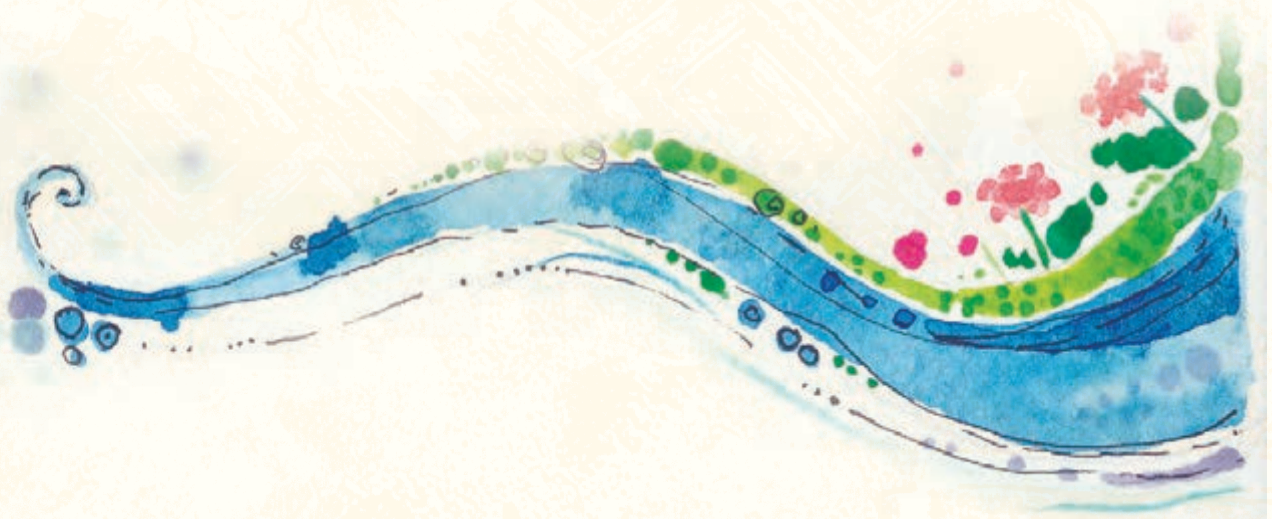
معلم های مهربانمان، محبت و دوستی را یاد بگیریم .

خدایا! کمک کن تا بهتر بفهمیم و بهتر زندگی کنیم .

پروردگارا! ما را سلامتی و آرامش عطا فرما ، « آمین »



واژه نامه





درس اوّل

(خدای بی همتا)

بی همتا : بی مانند

مطیع : فرمانبردار

قادر : توانا

رّه : مخفف راه

لطف : مهربانی

بنما : نشان بده



درس دوم

(بانک)

رفع نیاز : برطرف شدن احتیاج ها

وظایف : جمع وظیفه ، کارها

قبض : سندی برای دریافت مالی

برعهده : وظیفه



درس سوم

(زنگ ورزش)

پیشنهاد: نظر، عقیده

تحرک: حرکت داشتن

عضویت: یکی از اعضای گروه بودن

موجب: باعث

نشاط: شادی

قوی: زورمند

کاهش: کم شدن

گوشه گیر: کناره گیر

درس چهارم

(امانتداری)

خسیس: فرومایه، پست

تعارف: معرفی کردن

اوقات: جمع وقت

عذرخواهی: پوزش خواستن





درس پنجم

(درخت صبور)

صبور: با حوصله

باد تند: باد شدید

ماجرا: آنچه اتفاق افتاده

جنگلبان: کسی که از درختان جنگل مراقبت

می کند

تحمل: بردباری کردن

تعجب: حیرت

شاداب: تر و تازه

می بالید: افتخار می کرد

درس ششم

(محمد بن زکریای رازی)

منع کرد: جلوگیری کرد

اصرار: پافشاری

ضد عفونی: پاک کردن چیزی از میکروب

ماهر: با تجربه

مداوا: درمان

اواخر: جمع آخر





درس هفتم

(پروین اعتصامی)

چمیدن : با ناز راه رفتن

معروف : شناخته شده

رسم : آداب

عزیمت : بازگشتن

دیوان : کتاب شعر

عفت : پاکدامنی

رویای خیال، آن چه انسان در خواب

یا خیال می بیند.

درس هشتم

(مهمانی خدا)

پیشباز : به استقبال رفتن

به سراغ : به دنبال

رحمت : مهربانی





درس نهم

(کرمان)

مژده : خبرخوش
استقبال : پیش آمدن
پته دوزی : نقش و نگار دوختن
برروی پارچه ی پشمی
قلعه: ساختمانی که اطراف آن
دیوارهای بلند کشیده باشند
متأسفانه: بدبختانه
فرصت: وقت مناسب برای کاری

درس دهم

(عضویت در کتابخانه)

خلاصه : مختصر
امانت : امین بودن ، راستی و درستکاری
اختصاص : خاص کردن
مهلت : وقت تعیین شده





درس یازدهم

(کانون)

اوقات : جمع وقت ، زمان

فراغت : آسودگی

مشورت : همفکری